

## A Constitutional Path Toward Stability in Iran

Dear Senator,

I am writing to respectfully share a policy perspective regarding the future of Iran and the question of political change.

For more than four decades, international debate has focused on three recurring expectations: leadership replacement, a popular uprising amplified from abroad, or external military pressure. Developments inside Iran increasingly suggest that none of these approaches addresses the core of the system. The Islamic Republic is sustained primarily by a constitutional structure that concentrates and legally protects power. Without altering that structure, removing individuals merely reproduces the same political order.

In recent years, multiple initiatives inside Iran have explicitly called for constitutional transformation. In 2019, a group of activists (14 People) publicly demanded constitutional revision and the resignation of the Supreme Leader. A few months before the twelve-day Israel–Iran confrontation, Mir-Hossein Mousavi and eight hundred signatories — including 160 academics — called for a Constituent Assembly. Human-rights advocates Nasrin Sotoudeh and Nobel Peace Prize laureate Narges Mohammadi, along with seventeen women civil activists, issued similar statements supporting the drafting of a new constitution through a representative national body. And only weeks ago, another 400 individuals signed a declaration demanding the same.

These developments indicate a shift in Iranian political discourse from protest toward legal transition.

Historical experience shows that military confrontation tends to consolidate internal authority in Iran by transforming dissent into national defense sentiment. Likewise, diaspora-driven mobilization often amplifies visibility but does not produce enforceable political mechanisms inside the country.

A more effective approach may be carefully targeted economic and legal pressure directed at decision-making elites rather than broad measures affecting the population. The strategic objective would not be collapse, but compliance:

acceptance of a nationally elected Constituent Assembly capable of rewriting the constitutional framework.

Such a pathway offers the lowest-risk route toward long-term regional stability, reduces the likelihood of violent conflict, and aligns political change with the expressed demands emerging from within Iranian society.

Furthermore, the Constitution of the Islamic Republic of Iran contains eight provisions that explicitly institutionalize hostility toward the United States, its allies, and their interests worldwide — underscoring the structural nature of the conflict.

I hope this perspective may be useful in ongoing policy deliberations. I would be honored to provide further documentation if helpful.

Respectfully,

[Your Name]

ترجمه فارسی

مسیر قانون اساسی برای ثبات در ایران

سناتور محترم،

با احترام این نامه را برای ارائه دیدگاهی سیاستی درباره آینده ایران و مسئله دگرگونی سیاسی ارسال می‌کنم.

بیش از چهار دهه است که بحث‌های بین‌المللی بر سه انتظار تکرارشونده متمرکز بوده است: جایگزینی رهبران، خیزش مردمی تقویت شده از بیرون، یا فشار نظامی خارجی. تحولات درون ایران به طور فزاینده نشان می‌دهد که هیچ یک از این رویکردها به هسته اصلی نظام نمی‌پردازد. جمهوری اسلامی اساساً به وسیله ساختاری قانون اساسی پایدار مانده است که قدرت را متمرکز کرده و به طور حقوقی محافظت می‌کند. بدون دگرگونی این ساختار، حذف افراد صرفاً همان نظم سیاسی را بازتولید می‌کند.

در سال‌های اخیر، ابتکارهای متعددی در داخل ایران آشکارا خواستار دگرگونی قانون اساسی شده‌اند. در سال ۱۳۹۸ گروهی از فعالان (14 تن) به طور علنی خواهان بازنگری قانون اساسی و کناره‌گیری رهبر شدند. چند ماه پیش از رویارویی دوازده روزه ایران و اسرائیل، میرحسین موسوی و هشتصد امضاکننده — از جمله ۱۶۰ استاد دانشگاه — خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدند. کنشگران حقوق

بشر، نسرین ستوده و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل نرگس محمدی، همراه با هفده فعال مدنی زن نیز بیانیه‌های مشابهی در حمایت از تدوین قانون اساسی جدید توسط نهادی ملی و نماینده صادر کردند. تنها چند هفته پیش نیز چهارصد نفر دیگر بیانیه‌ای با همین مطالبه امضا کردند.

این تحولات نشان دهندهٔ تغییر گفتمان سیاسی در ایران از اعتراض به گذار حقوقی است.

تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد که رویارویی نظامی معمولاً با تبدیل نارضایتی به احساس دفاع ملی، موجب تقویت اقتدار داخلی در ایران می‌شود. همچنین بسیج سیاسی مبتنی بر خارج از کشور گرچه دیده شدن را افزایش می‌دهد، اما ساز و کار اجرایی در داخل کشور ایجاد نمی‌کند.

رویکرد مؤثرتر می‌تواند فشار اقتصادی و حقوقی هدفمند بر نخبگان تصمیم‌گیر باشد، نه اقدام‌های گسترده‌ای که جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف راهبردی نه فروپاشی، بلکه تمکین است: پذیرش مجلس مؤسسان منتخب ملی که قادر به بازنویسی چارچوب قانون اساسی باشد.

چنین مسیری کم‌خطرترین راه برای ثبات بلند مدت منطقه‌ای است، احتمال درگیری خشونت‌آمیز را کاهش می‌دهد و دگرگونی سیاسی را با مطالبات ابرازشده در درون جامعهٔ ایران همسو می‌کند.

علاوه بر این، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای هشت اصل است که به‌طور صریح خصومت با ایالات متحده، متحدان آن و منافعشان در سراسر جهان را نهادینه می‌کند و ماهیت ساختاری این تقابل را نشان می‌دهد.

امیدوارم این دیدگاه در بررسی‌های سیاستی مفید واقع شود. در صورت تمایل با افتخار مستندات تکمیلی ارائه خواهم کرد.

با احترام

[نام شما]